

بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان  
(با توجه به متون برگزیده نثر فارسی تا قرن هفتم هجری قمری)

1 دکترسید محسن حسینی مؤخر

2 دکتر رویا تاجبخش

3 حجت گودرزی

4 کورش گودرزی

چکیده

تجلی و تأثیر اسطوره از جهات گوناگون در زمینه های مختلف زندگی انسان پس از عصر اساطیری، امری است اجتناب ناپذیر. در این مقاله تلاش شده است تا با توجه به شناخت اسطوره و آیین و عرفان، به یافتن تجلی و تشابه محسوس و نامحسوس مقوله مشاهده و مکاشفه در اساطیر و آیین های آن و متون برگزیده نثر عرفانی فارسی تا قرن هفتم هجری قمری پرداخته شود. تجلی ها و تشابهات مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه که میان دو مقوله اسطوره و عرفان مشترک است، بررسی شده است که با توجه به ضمیر ناخودآگاه مشترک جمعی انسان ها، در اسطوره و متون عرفانی کارکردهایی گاه مشترک یافته اند. کارکردهایی از قبیل: درک حقیقت ماورایی و پیشگویی و بصیرت. **واژگان کلیدی:** اسطوره، عرفان، آیین، رؤیت و مشاهده و مکاشفه.

1. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان hoseyna\_sm@yahoo.com

2. استادیار رشته باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، عهده دار مکاتبات roya\_tajbakhsh@iauh.ac.ir

3. دانشجوی دکترای فلسفه و عضو مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان hojatgodarzi35@yahoo.com

4. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان kourosh\_godarzi@yahoo.com

تاریخ پذیرش

95/2/10

تاریخ دریافت

94/9/19

### مقدمه

اسطوره، نوع نگرش انسان‌های آغازین به جهان هستی است و بالطبع این نگرش به واسطه کارکردهای دینی و اجتماعی خاصی که داشته با آیین‌ها و مناسکی نیز همراه بوده است. این آیین‌ها مانند بسیاری موارد دیگر مربوط به انسان‌های پیشین، یا به همان شکل یا به شکلی دگرگون شده به دوران جدید رسیده‌اند و یا از میان رفته‌اند. یکی از مقوله‌هایی که می‌توان رد پای آیین‌ها و مناسک اسطوره‌ای را در آن پیگیری و بررسی کرد، عرفان است. عرفان نیز مانند اسطوره، نوعی نگرش رازناک به جهان هستی است که به مرور زمان با آداب و مناسک خاصی نیز همراه شده است. بین برخی آیین‌های اساطیری با بعضی مناسک عرفانی گاهی شباهت‌هایی فراوان و شگفت به چشم می‌خورد که قابل تأمل و پیگیری است. مسأله اصلی پژوهش حاضر، بررسی تشابهات رؤیت‌ها و مکاشفه‌های اساطیری و آیین‌های آن با نمونه‌های عرفانی در متون برگزیده منثور عرفان فارسی است.

شناخت یکی دیگر از ابعاد گوناگون عرفان ایرانی - اسلامی و نیز تبیین درست رابطه عرفان و اسطوره و نیز شناسایی جلوه‌ای از آیین‌های اسطوره‌ای در نثر عرفانی فارسی از مهم‌ترین مسائل و اهداف این تحقیق است. گذشته از این به واسطه ارتباط عمیق عرفان و اسطوره، درک معنای درست عبارات، زمانی امکان پذیر است که پیوندهای بینامتنی عرفان و اسطوره برقرار و آشکار شده باشد. از این رو به منظور شناخت ریشه‌ای عرفان اسلامی-ایرانی، اجرای این گونه پژوهش‌ها ضروری می‌نماید. نیاز است در همین ابتدا به نکته مهمی اشاره کنیم که هدف ما به هیچ وجه این نیست که عرفان را شاخه‌ای برگرفته از اسطوره یا به طور کلی متأثر از آن بدانیم. می‌خواهیم با توجه به ضمیر ناخودآگاه جمعی و مشترک بین ملل گوناگون، به رد پایها و اشتراکات محسوس و نامحسوس میان این دو مقوله با دلایل و شواهد اشاره نماییم. اشتراکاتی که نه تنها در اسطوره و عرفان، در زمینه‌های دیگر حیات بشری نیز قابل مشاهده است.

پیش از این نیز اندیشمندان به شناخت اسطوره و پیگیری تجلی‌های آن در مقوله‌هایی مانند دین و ادبیات و جامعه‌شناسی پرداخته‌اند. کسانی همچون میرچا الیاده، هانری کربن، فریزر، جلال ستاری به ترتیب در آثاری مانند: "رساله در تاریخ ادیان"، "انسان نورانی در تصوف ایرانی"، "شاخه زرین"، "مدخلی بر رمز شناسی عرفانی"، و یا کسانی همچون مظفری و آقا قلهکی به ترتیب در مقالاتی مانند: "کارکرد مشترک اسطوره و عرفان"، "زمان

و مکان اساطیری و نمادهای آن"، هر یک به نوعی در مورد نقش و جای پای اساطیر در ابعاد مختلف به بحث و بررسی پرداخته‌اند که ما نیز از برخی از آنان بهره برده‌ایم. با این همه در مورد موضوع خاص این تحقیق؛ "رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان" کار مستقل و مشخصی صورت نگرفته است و شاید ارجحیت این کار توصیفی - تحلیلی در همین تلاش برای یافتن تجلی‌ها و ردّ پاهای ناخودآگاه میان برخی اندیشه‌ها و آیین‌های اساطیری و عرفانی است. ما نیز نخست به مفاهیمی از اسطوره و آیین و عرفان و رابطه آنان اشاره می‌کنیم و سپس به موضوع اصلی این مقاله می‌پردازیم.

### تعاریف

آنچه از تعاریف اسطوره دستگیر ما می‌شود، حکایت از ارزش و اهمیت زیر بنایی اساطیر در دوران کهن دارد. اساطیر، چه برای ما امری موهوم باشند و چه واقعی، مهم‌ترین پایه اندیشه انسان نخستین هستند. "اسطوره در لغت با واژه (Historia) به معنی روایت و تاریخ هم ریشه است؛ در یونان، Mythos به معنی شرح، خبر و قصه آمده که با واژه انگلیسی Mouth به معنی دهان، بیان و روایت از یک ریشه است. هر چند اسطوره در دیدگاه‌های گوناگون، تعاریف و تعبیر متعدّد دارد، اما در یک کلام می‌توان آن را چنین تعریف کرد: اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد؛ اسطوره سرگذشتی راست و مقدّس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه ای نمادین، تخیلی و وهم انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت، و در نهایت، اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است. به عبارتی، اسطوره بینشی شهودی است. بینش جوامع ابتدایی و تفسیر آن‌ها از جهان به گونه اسطوره جلوه‌گر می‌شده است و هر چند در ردیف حماسه، افسانه و قصه‌های پریان قرار می‌گیرد، اما با آن‌ها متفاوت است. اسطوره‌ها به گونه آیین‌ها و شعائر متبلور می‌شوند... پس اسطوره به یک عبارت، دین و دانش انسان نخستین و داشته‌های معنوی اوست" (اسماعیل پور، 1377: 13-14).

\_\_\_\_\_ بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان (53-36) 39

"همه این نظرات دارای پایه‌ای مشترکند، بدین معنی که همه می‌کوشند تا تکوین اساطیر را کشف یا دوباره حکایت کنند، ولی این کاری نشدنی است. ما هرگز به سرآغاز دست نخواهیم یافت، تنها می‌توانیم بدایت امر را تصوّر کنیم" (یاستید، 1370: 39-40).

تعاریف متعددی نیز که برای آیین، ذکر شده است و گاه کاملاً متناقض هستند، همانند تعاریف گوناگون اسطوره دلیل بر اهمّیت این موضوع است. آنچه از این تعاریف، مستقیم یا غیر مستقیم، برداشت می‌شود، این است که آیین‌ها اعمالی هستند که اندیشه و احساس و اعتقادات انسان‌ها را متجلی می‌سازند. آیین و اسطوره جدا از هم نیستند و اسطوره و حیات بشر نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارند، پس به تبع اسطوره، رتبه پای آیین‌ها نیز در زندگی انسان قابل تشخیص است. هرچند ممکن است این رتبه پاهای بیشتر انسان‌ها محسوس و مشخص نباشند. با این تفصیل، اسطوره و آیین بدون یکدیگر شناخته و تعریف نمی‌شوند، بلکه توأمند. "آیین، اسطوره‌ای است بالفعل" (الیاده، 1372: 7). آنچه درین زمینه برای ما دارای اهمّیت است، رؤیت‌ها، مکاشفه‌ها، مشاهده‌ها و آیین‌های مربوط به آن در اساطیر و عرفان و تشابه و تحلیل آنان است.

"آیین‌ها معلول ترس و امید انسان‌هاست و انسان‌ها از هر چیزی که می‌ترسیدند و یا به خیر هر چیزی که امیدوار می‌شدند، آن را می‌پرستیدند... راسل و پیروان او بر همین عقیده‌اند... به نظر انگلس، آیین‌ها به علت جهل و نادانی انسان‌ها ناشی از کوتاهی فکر و عقل و علم بشر بوده است... به نظر کمونیست‌ها و ماتریالیست‌ها، آیین‌ها معلول اقتصاد و عوامل اقتصادی هستند و فقر و نیاز مردم، سبب پیدایش آیین‌ها شده است... عقیده منکرین و ملحدین هم بر این است که آیین‌ها را حسن عدالت خواهی انسان‌ها ساخته و پرداخته است... فروید می‌گوید: دین از گناه زشتی که انسان‌های اولیه مرتکب شده‌اند، پدید آمده است، زیرا انسان‌های اولیه با مادران و خواهران و دختران خود معاشقه می‌کردند و این غریزه جنسی بوده است که باعث احساس گناه شده و در نتیجه منجر به وجود آمدن آیین‌ها گردیده است... روی هم رفته می‌توان چنین اظهار کرد که گرایش انسان‌ها به آیین از علاقه بشر به پرستش خدا یافت شده است و هر کس در درون خویش، کشش و میلی نسبت به ستایش خدا و خداجویی احساس می‌کند و مسلماً همین حالات قلبی باعث شده است که در طول تاریخ، بشر به انواع و اقسام پرستش‌ها و عبادات روی آورده و هر چیز را

که خدا می‌پنداشته، یا به نحوی آن را در سرنوشت خود مؤثر می‌دیده است، بیرستد" (معصومی، 1386: 44-46).

موارد ذکر شده، ماهیت آیین‌های اسطوره‌ای را به ما نشان می‌دهد، اما این آیین‌ها با توجه به شواهد، هنوز هم به شکل‌های دیگر تجلی می‌کنند. شاید یکی از زیباترین این تجلی‌ها را در مقوله عرفان مشاهده کنیم که آگاهانه یا ناخودآگاه در متون عرفانی مورد بحث ما متجلی شده‌اند. یکی از زیباترین سخنان در این زمینه از عزالدین کاشانی است که می‌گوید: "مراد از استحسان، استحباب امری و اختیار رسمی است که متصوفه آن را به اجتهاد خود وضع کرده‌اند از جهت صلاح حال طالبان، بی آن که دلیلی واضح و برهانی لایح از سنت بر آن شاهد بود؛ مانند لباس خرقه و بنای خانقاه و اجتماع از بهر سماع و نشستن در چهلّه و غیر آن؛ هر چند آن اختیار از تشبث و تمسک به سنتی خالی نبود" (عزالدین کاشانی، 1382: 105).

اهمیت مقوله عرفان نیز همچون اسطوره و آیین باعث شده است که برای آن و علل پیدایش و هدفش تعاریف و نظرات گوناگون عرضه شود. "اگر درست به حقیقت تصوف آشنا شویم، در می‌یابیم که سخنان مشایخ هر چند به ظاهر مختلف می‌نماید، در واقع نزدیک به یکدیگر و همگی مربوط به یک معنی و حقیقت است، اما اختلاف در تعبیرات از اختلاف در احوال و مقامات و مراتب و درجات گوینده حکایت می‌کند و هرکسی از منزل خویش نشانی می‌دهد و از مقام و پایه‌ای که در آن واقع است، عبارت می‌آورد... ابوحفص نیشابوری، تصوف را از جنبه آداب رعایت کرده... نصرآبادی جنبه متابعت صوفی را از آداب و احکام شریعت در نظر گرفته... ابوسعید اعرابی، تصوف را از نظر پیراستگی از فضول و زواید ملاحظه کرده... و همچنین هر یک از مشایخ، یک تعریف یا چند تعریف، هر کدام را به جہتی و نظری از تصوف آورده‌اند... شیخ شهاب الدین سهروردی در کتاب "عوارف المعارف" می‌نویسد... اقوال مشایخ در ماهیت تصوف از هزار متجاوز است، اما الفاظ، مختلف و معانی، نزدیک به یکدیگر است" (سجادی، 1370: 243-245).

آیین‌های اساطیری در بسیاری از جنبه‌های زندگی بشر، تأثیر خود را به جا گذاشته‌اند. انسان، خواسته‌ها و آرزوها و افکار خود را در هر زمان و هر جای جهان گاهی به شکل اساطیری و گاه با شیوه‌ای دیگر به منصف ظهور رسانده است. آنچه برای ما اهمیت دارد، نشان دادن رابطه اسطوره و عرفان است. شاید مهم‌ترین حلقه پیوند این دو مقوله، رازناکی

\_\_\_\_\_ بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان (53-36) 41  
است. همچنین وجود غریزه ناخودآگاه جمعی می‌تواند دلیل محکمی برای اثبات این ارتباط  
باشد.

" نیروهای پرتوان ناخودآگاه نه تنها در تجربه‌های بالینی، بل در علم اسطوره‌شناسی،  
دین، هنر و تمامی فعالیت‌های فرهنگی که انسان به لطف آنها مکنون ضمیر خود را بیان  
می‌کند، تجلی می‌یابند " (یونگ و دیگران، 1383: 480). اکثر محققین در زمینه‌های  
گوناگون فعالیت بشری به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از اندیشه‌های بشری در زمان و  
مکان‌های مختلف با هم آشکارا و پنهان قرابت دارند. اندیشه‌ها و آیین‌های اسطوره‌ای و  
عرفانی هم از این دستند. عام بودن اسطوره و عرفان، همچنین اشتراکات این دو مقوله  
مورد تأیید اکثر محققین است. رابطه تفکر اساطیری و عرفانی و پیوند میان این دو مقوله  
بسیار کهن و عمیق است.

" در نگاه نخست به نظر می‌رسد اسطوره و عرفان دو مقوله متفاوت در حیطه علوم  
انسانی هستند؛ در حالی که... این دو نه تنها جدا از هم نیستند، بلکه می‌توان گفت عرفان  
دنباله و تکمله اساطیر خدایان است... آیین‌ها و ادیان اساطیری، مبلغان نزول خدایان به  
سوی انسان و پدید آمدن گروهی خدایان انسان وار است؛ در حالی که ادیان و آیین‌های  
عرفانی، تبیین کننده چگونگی صعود و معراج انسان‌های کامل به ملکوت خداوندی و در  
فرجام، پیدایش گروهی انسان‌های خداگونه هستند " (مظفری، 1388: 149). می‌بینیم که  
این دو مقوله به ظاهر متفاوت، دارای چه وجه اشتراک عمیق و ناخودآگاهی هستند. دید  
موشکافانه انسان متفکر با تأمل متوجه این ارتباط زیبا و پنهان می‌شود. شاید بتوان اسطوره  
را اندیشه‌ای دانست که عرفان، یکی از زبان‌های آن است. لازم به ذکر است که همان گونه  
که در مقدمه گفتیم، بیان این تجلی و شباهت‌ها هرگز دلیلی بر این نیست که عرفان یا  
دین یا هر مقوله دیگری را به طور کلی برگرفته از اساطیر بدانیم. غرض تنها بیان برخی  
شباهت‌های آگاهانه یا ناخودآگاه بشری است و لاغیر.

#### مشاهده‌ها، مکاشفه‌ها و رؤیت‌ها در اساطیر و عرفان

مکاشفه، مشاهده و رؤیت جایگاه ویژه‌ای در اسطوره و عرفان دارد. ممکن است مکاشفه و  
رؤیت جزء آیین‌ها به حساب نیاید، اما می‌توان با توجه به اعمال آیینی که منجر به کشف و  
شهود می‌شود، این مقوله را با آیین پیوند زد. اعمالی مانند تمرکز، چله نشینی، کم خوردن  
و سایر سختی‌ها. یکی از مهم‌ترین دلایل تحمل ریاضت‌ها چه در مبحث اسطوره و چه

عرفان، رسیدن به جایگاه کشف و شهود و رؤیت است. این کشف و شهودها گاه در حال بیداری و خلسه، گاه در خواب به شکل رؤیا نمایان می‌شوند. اگر چه برخی رؤیا را متمایز از رؤیت می‌دانند، اما با اندکی تسامح و دقت می‌بینیم که بسیاری از رؤیت‌های اساطیری و عرفانی در رؤیا یا حالتی رؤیاگونه حادث گشته‌اند. خواهیم دید که اکثر مکاشفه‌ها و پیشگویی‌ها و آگاهی‌ها از طریق همین رؤیاها بوده است و اگر هم در حالت بیداری بوده، یا بر اثر وجد و از خود بی خودی عارفانه اتفاق افتاده یا بر اثر مصرف موادّ توهم‌زا. این مقوله در میان عرفا و علما و فلاسفه مورد تأمل بوده است.

"خواب از ذهنیتی سرچشمه می‌گیرد که کاملاً بشری نیست. به نظر زمزمه‌ای می‌آید نشأت گرفته از طبیعت، از زیبایی و سخاوتمندی و البته گاه از خشونت" (بونگ و دیگران، 1383: 63). "مکاشفه، عملکردی غیر عقلانی (یعنی حسی) می‌باشد" (همان، 81). "روانشناسان امروز رؤیا را تظاهری بیان کننده و با معنا از فعالیت روانی انسان می‌دانند. آن‌ها معتقدند انسان با دور شدن از دنیای خودآگاه و عمل و حرکت مادی، از قیود ماده می‌رهد و در ساخت دنیای مجرد که از ویژگی‌های بخش ناآگاهی است، پیش می‌رود. در حقیقت با رؤیاهای خود دنیایی می‌سازیم که در آن، عوامل محدود کننده فعالیت‌های جسم ما یعنی زمان و مکان، قدرت خود را از دست می‌دهند" (امامی، 1380: 65).

بدین ترتیب بین خواب و رؤیا با مکاشفه‌ها ارتباطی معنوی و ناخودآگاه وجود دارد که البته یکی از راههای متعدّد مکاشفه‌ها رؤیاهای خاص است. "از آنجا که رفتن در قالب انسانی که معانی را دریافت کرده است و معانی عظیم ناخودآگاهی‌اش در تصویرها و نمادهای بخصوصی به وسیله رؤیا در خودآگاهی‌اش حضور پیدا کرده است، سخت است و غیر ممکن، و از آنجا که شناخت کامل وضع زندگی شخصی که آن رؤیا را دیده است و یا عارفی که واقعه‌ای را شاهد بوده است، میسر نمی‌شود، همگی معنا در بطن شاعر رؤیا و متن نمادین و خالق نماد، باقی می‌ماند و دیگران در حدّ توان و شناخت و قربشان نسبت به خالق اثر نمادین، به پرتوهایی از مجموعه آن حقایق دست می‌یابند و چه بسا به پرتوهایی می‌رسند که طول موج‌هایش با گیرنده‌ها و رنگ روح و روانی خودشان سنخیت و هماهنگی دارد و بس" (همان، 127). "به عقیده فارابی نیز والاترین مرحله عقل بشری مرحله‌ای است که می‌تواند با مکاشفه و اشراق، صوری را که عقل فعال در او پرتو افکن می‌کند، دریافت نماید، بی آن که مسیر و واسطه آن صور، حواسّ بشری باشد" (پورنامداریان، 1389: 312).

\_\_\_\_\_ بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان (53-36) 43

این رؤیت و مکاشفه‌ها و اعتقاد به آنان در فرهنگ بسیاری از مردم، چه امروزی و چه اساطیری، دیده می‌شود. این موارد دارای کارکردهایی همچون الهام برای پیشگویی و خبر از آینده و آگاهی از اسرار ماورایی است که در حالت رؤیا یا وجد به شخص دست می‌دهد. چون معراج نیز همراه با مکاشفه و مشاهده و رؤیت است، بسیاری از موارد مبحث معراج، در اینجا هم کاربرد دارند.

"نزد اعراب، دیدن رؤیا در مکان‌های مقدّس، نشانهٔ مکاشفه و رهنمودی است برای آینده" (گری، 1378: 168). بدین ترتیب، در آنجا یکی از راه‌های رسیدن به مکاشفه و آینده‌نگری، آیین بودن در مکانی مقدّس بوده است. "در شاهنامه، روان سیاوش به خواب توس سردار ایرانی می‌آید و او را به پای فشردن در جنگ با تورانیان دلگرم می‌سازد. همچنین سروش به خواب گودرز پهلوان می‌آید و او را به جست و جوی کیخسرو که باید انتقام خون سیاوش را از تورانیان باز ستاند، برمی‌انگیزد. در حماسهٔ چینی فنگ-شن-ینی نیز روان شاهزاده یین-گیائو در رؤیا بر پدرش جو-وانگ آشکار می‌شود و او را از دنبال کردن راه و رسم اهریمنی که به تباهی و شکست می‌انجامد، برحذر می‌دارد" (کویاجی، 1362: 89). این مکاشفه‌ها که در اساطیر و حماسه‌های همهٔ ملل به شکل‌های گوناگون دیده می‌شوند، دلیل اعتقاد انسان‌ها به یاوری خیرخواه و الهام بخش و ماورایی است که در هیأتی برگزیده و پاک و پسندیده ظاهر می‌شود، هیأتی رؤیاگون اما برای انسان باورمند عصر اساطیر، ملهم و واقعی.

"مادر نی چی رن ( Nichiren ) (قدّیس ژاپنی) شبی خورشید رخشان را به خواب دید که در گل نیلوفری فرو رفت و بدین سان نی چی رن در بطن مادر جان گرفت و مادر این قدّیس، باردار شد" (بیگوت، 1384: 87). "در اساطیر ژاپن، بسیاری از افسانه‌های حیوانات آمیخته به رؤیاست و به هیأت دیگر درآمدن حیوانات در رؤیا انجام می‌گیرد" (همان: 182). "در اساطیر اسکاندیناوی، اُدین (خدای جنگ و مرگ) فاجعهٔ مرگ پسرش، بالدر، را به رؤیا و با نیروی پیش‌بینی دیده است" (الیس دیویدسون، 1385: 79). "هیئت-ها معتقد بودند که فرزندان به سبب گناه پدرانشان مجازات می‌شوند و خدا باید پیش از این که کسی را عذاب کند، ماهیت گناهش را به آن شخص اطلاع دهد. این اطلاع و آگاهی یا از دهان شخصی که به وجد آمده بود و یا از طریق رؤیا حاصل می‌شد، زیرا آن‌ها وجد و رؤیا را در مالکیت خدا می‌دانستند" (معصومی، 1386: 159). "در اساطیر یونان به کرات به

شخصیت‌هایی بر می‌خوریم که به سرنوشت خود آگاهند... سرنوشت یا از طریق سروش آسمانی الهام می‌شد، یا از طریق عوامل واسطه‌ای از قبیل پیشگویان، رؤیاهای، طالع‌ها (همان، 181). " در میان قوم اینکا در آمریکای جنوبی یکی از روحانیون، مقامی برتر از دیگر کاهنان داشت و حتی در مورد پادشاه داوری می‌کرد. غذایش نان ذرت و سبزیجات بود، گوشت نمی‌خورد، ریاضت می‌کشید و در بیابان ساکن بود تا بتواند بهتر ستارگان را مشاهده کند و دربارهٔ مذهب بیندیشد" (همان، 207).

همهٔ این‌ها گواه اهمیت رؤیاهای و الهامات در اندیشهٔ انسان کهن و همچنین اعتبار مکاشفه‌ها و پیشگویی‌های حاصل از الهام و ریاضت و وجد است. انسان از همان ابتدا به چیزی ماورایی و خارج از درک و فهم متداول می‌اندیشیده است و یکی از بهترین راه‌های رفع این عطش فطری را کشف و شهود و آیین‌های رسیدن به این مکاشفه‌ها می‌دانسته است، آیین‌هایی که اکثراً با ریاضت‌ها و اعمال خاص همراه بوده‌اند. در متون دینی و گفته‌های اهل دین نیز شاهد مکاشفه و رؤیت‌هایی هستیم. معراج پیامبر اسلام (ص) و عیسی مسیح (ع) نیز مکاشفه‌ای الهی است که البته با رؤیاهای و مکاشفات اساطیری و امثالهم در معنا هرگز قابل قیاس نیست. در سایر ادیان کهن نیز با چنین مقوله‌ای مواجهیم. "گفته شده که ویراف مقدس زردشتی را در عالم شهود به بهشت و دوزخ بردند تا سرنوشتی را که معتقدان در پیش دارند، برای آنان شرح دهد" (هینلز، 1373: 98). "سفر زردشت به ایران ویج\_ که در مرکز عالم واقع است\_ و دیدار وی با امشاسپندان یا مقدسان جاوید، در واقع به مثابهٔ سفر نفس یا روح سالک به عالم مثال و دیدار با فرشته است" (پورنامداریان، 1389: 289). و با چنین تشابهات ناخودآگاهانه‌ای می‌توان به تحلیل آیین‌های اساطیری و عرفانی پرداخت. "قدیس آگوستین در کتاب "اعترافات" که در سال 330 میلادی نوشته است، گزارش روشنی دربارهٔ تجربه‌های عارفانهٔ خود به دست می‌دهد" (همان، 319). بدین ترتیب می‌بینیم که رؤیاهای و حالات شور و وجد به همراه مکاشفات و مشاهدات حاصل از آنان در افکار و آیین‌های جوامع عصر اساطیری، نقشی به سزا داشته‌اند و در دوران پس از آن نیز تا امروزه به گونه‌ای تأثیرگذارند.

متون عرفانی نیز سرشار از این کشف و شهود و رؤیت‌ها در بیداری و رؤیاست. این مقوله‌ها را می‌توان در ذیل کرامات و معراج عرفا هم ذکر کرد. برای بیان ارزش و اعتبار این مبحث همین بس که برخی از کتب صوفیان معروف فقط شرحی است از مکاشفه و رؤیت‌ها.

\_\_\_\_\_ بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان (53-36) 45  
مثلاً سه‌رودی در دو رساله "اواز پر جبریل" و "عقل سرخ" بیان می‌کند که این رساله‌ها حاصل گشت شبانه و مکاشفه اوست. روزبهان بقلی نیز در سراسر کتاب "کشف الاسرار" از مکاشفات و رؤیت‌های شگفت و زیبایی خود می‌گوید و کتاب "عبرالعاشقین" او نیز با مکاشفه‌ای شروع می‌شود. "این که منشأ این گونه مکاشفات عرفانی، نوعی پندار و توهم است یا قسمی بیماری صرع و یا فی‌المثل اختلالی است روحانی که با جریانات شعور باطنی بعضی بیماران ارتباط دارد، البته محلّ بحث است، لیکن شک نیست که در هر حال این جذب‌ها و مکاشفات از احوالی است که برای هر کسی حاصل نمی‌شود و کسانی که استعداد روحانی خاص ندارند، از ادراک آن احوال بی‌بهره اند... باری طریقه صوفیه در کشف و شهود معروف است، اما ارزش این روش از لحاظ علم، محلّ تأمل است. با این همه هنوز بعضی از حکما این شیوه را در شناخت حقیقت مفید می‌دانند و از آن دفاع می‌کنند" (زرّین کوب، 1362: 28 و 29). "سیر در عوالم خیال از عجایب دعاوی صوفیه بود. اعتقاد به خواب و نقل رؤیاهای شگفت انگیز نیز از غرایب کار آن هاست" (همان، 152).

در عرفان نیز مانند اساطیر، کشف و شهود به هر کسی دست نمی‌دهد و رسیدن بدین مرحله دارای آیین و اعمال خاص است. "امام محمد غزالی می‌گوید: علم مکاشفه مربوط به صدیقان و مقربان است و بنایش هم بر آن است که پرده را از چهره حقیقت یک سو کنند تا حقیقت چهره بنماید و این به تصفیه قلب از کدورت‌ها حاجت دارد و جز با ریاضت و با علم و تعلیم خاص حاصل نمی‌شود" (زرّین کوب، 1379: 95) به راحتی قابل مشاهده است که کاهن و انسان برگزیده عصر اساطیری با عارف و سالک دوران پس از او نگاهی نزدیک با کارکردهایی تقریباً هم‌تراز به مقوله رؤیا و کشف و شهود داشته‌اند، اما آنچه آنان را متمایز می‌کند، شاید هدف نهایی است که در هر کدام با توجه به اعتقادات و افکار زمان، متفاوت است. "تجربه رؤیا برای صوفیان، بهترین شاهد و نمونه ارتباط با عالم غیب و نشان دهنده کیفیت معرفت قلبی صوفیانه است" (پورنامداریان، 1389: 51). "آنچه در فرهنگ عرفانی ما با نام‌هایی از قبیل مشاهده، مکاشفه، کشف و شهود تعبیر می‌شود - علی‌رغم اختلاف‌هایی که در تعریف دارند - در واقع مثل واقعه، حکایت از تجربه‌هایی دارند که صفت مشترک آنها دریافت حقیقت و ادراک اموری در حالت ناآگاهی است" (همان، 245).

می‌بینیم که جدا از نظریات گوناگون درباره دعاوی کشف و رؤیت عارفانه، این موارد نتیجه ریاضت است و کارکرد آن عبارت است از درک حقیقت ماورایی. در اساطیر نیز شاهد

چنین کارکردی در این زمینه بودیم. همچنین کارکرد پیشگویی و بصیرت نیز از اشتراکات اسطوره و عرفان در این مقوله است. "معنای معمول اصطلاح کشف که در سر تا سر سخنان صوفیانه به کار می‌رود، کنار زدن حجاب است و همراه با مشتقاتش اغلب به صورت اصطلاحی کلی در معنای بصیرت استعمال می‌شود، بصیرتی که می‌توان در مورد عقل، قدرت پیشگویی، یا نوعی رؤیت که به کامل‌ترین وجهی در آخرت تحقق می‌یابد، به کار گرفت... از نظر روزبهان، کلمه کشف، معنای فنی دقیقی دارد که وی آن را در مجموعه اصطلاحات عرفانی خود تعریف کرده و آن را دال بر گونه‌ای از رؤیت شهودی می‌داند که صفات خداوند را می‌بیند" (ارنست، 1377: 52). "مشاهده در نزد عارفان عبارت از حضور حق است... شهود تجلی ذات را مشاهده گویند" (سجادی، 1370: 723) "علامت مکاشفه، دوام تحیر در گنه عظمت خداوند است... مکاشفه، شهود تجلی صفات است" (همان، 740). "محمد غزالی می‌گوید: گمان مبر که روزن دل به ملکوت، بی خواب و بی مرگ گشاده نگردد که این چنین نیست، بلکه اگر در بیداری، خویشتن را ریاضت کند و دل را از دست غضب و شهوت و اخلاق بد و بایست این جهان بیرون کند و به جای خالی نشیند و چشم فراز کند و حواس را معطل کند و دل را با عالم ملکوت مناسبت دهد... روزن دل گشاده شود و آن چه در خواب بینند دیگران، وی در بیداری بیند" (امامی، 1380: 73). پس رؤیایا یکی از راه‌های رؤیت و مکاشفه‌اند و بجز آن نیز عارف را راه‌های دیگری هم هست. این راه‌ها همان آیین‌های خاص هستند که انسان عصر اساطیر و عارف برای رسیدن به کشف و شهود، با توجه به عقاید خویش، بدان مبادرت می‌ورزند.

در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم که از متون عرفانی مورد بحث برگزیده‌ایم. در نمونه‌ها که صاحب کشف و رؤیت یا خود شخص است یا کسی دیگر و یا مفهومی از مکاشفه ارائه داده شده است، چند نکته مشترک می‌بینیم؛ همه به وجود مکاشفه‌ها ایمان دارند، همه شهود و رؤیت را حاصل ریاضت و تزکیه درون می‌شمارند، همه مشاهده و مکاشفه را دارای کارکردهایی همچون: کشف و دیدار عظمت پروردگار، درک حقیقت متعالی و آگاهی از اسرار عالم ملکوت می‌دانند. مکاشفه و رؤیت نیز نوعی معراج عارف است که یکی از نتایج آن درک و انجام کرامات الهی است و در اساطیر نیز شاهد چنین کارکردهایی، اما با اندیشه ای ویژه آن عصر، بودیم. حجم این مطالب گواه اهمّیت آن در عرفان نیز هست.

\_\_\_\_\_ بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان (53-36) 47

"روزبهان می‌گوید: والله در تمام مدّت تا این زمان که پنجاه و پنج سال دارم، روزی یا شبی بر من نگذشته که کشفی از عالم غیب برای من حاصل نشده باشد" (ارنست، 1377: 51) همان طور که گفتیم، برای عارف، مکاشفه و رؤیت هم در رؤیا امکان پذیر است و هم در بیداری. "آن چه عامی در خواب خود می‌یابد، به قوّت وجود فرودین اوست. رهرو به سبب ضعف وجود پست خود و به خاطر قوّت وجود شریف و نفیس خویش درمی‌یابد، آنگاه این وجود شریف نیرو می‌گیرد و کار به جهان شهادت و ملموس می‌کشد، می‌پرد و بر آب می‌رود و در آتش داخل می‌شود و زیان نمی‌بیند، می‌بیند و می‌شنود و می‌گیرد و بالا می‌رود و فرود می‌آید و با دست همّت، دخل و تصرف می‌کند. حاضر با او به وجود مادی، پوشیده است و آن را در نمی‌یابد" (نجم الدّین کبری، 1388: 29). "چه بسا واردات در خارج خلوت شبانه به رهرو روی می‌آورند، تا جایی که جمادات از او غایب و پنهان می‌گردند و جز شیشه در شیشه مشاهده نمی‌کند، و آن نهایت صفای وجود است که در رنگ شیشه است و در این هنگام، آفتاب روح را از ورای وجود خود می‌بیند" (همان، 59). "شکل ارواح برای خاصّه، به هیأت آفتاب و ماه و خمسه متحیره و غیر آن‌ها از ستارگان ثابتی در آسمان ظاهر می‌شود، و در این بدایات و نهاییاتی دارد، در آغاز مانند نقطه‌ای در غیب ظهور می‌کند، بعد بزرگ شده به ستاره تبدیل می‌شود، و گاهی ظاهر می‌شود در صورتی که رهرو از خود غایب نیست و فقط چشم هایش بسته، سپس حال افزون می‌شود، و این ستارگان برای رهرو در روشنایی روز ظهور می‌کنند در حالی که چشم‌های رهرو باز است و بر زبانش: سبحان الله و الحمد لله و لاله الاله و الله اکبر و لاحول ولاقوه الا بالله العلیّ العظیم جریان دارد، و گاهی افزون گشته حالتی برای رهرو ایجاد می‌کند، و به همّت آن حال، خواه و ناخواه، ارواح حاضر می‌گردند، سپس حالت او افزونی می‌گیرد تا بدان جا که ارواح زندگان و مردگان و ارواح پیامبران و شهیدان و دیگر مردم را از هم باز می‌شناسد" (همان، 76). شیخ نجم الدّین کبری در صفحات متعدّدی از کتاب خود به مکاشفه‌ها و رؤیت‌هایی مانند دیدار با پیامبر و شیطان و فرشتگان اشاره می‌کند که همه در خلوت او روی داده‌اند (همان، صفحات 77 به بعد)

حجم عظیم مطالب ذکر شده در مبحث مکاشفه و رؤیت در متون عرفانی امری شگفت است. این مطالب گرچه فقط در مبحث با مکاشفات اساطیری مشابهند و در معنا استثناء هستند و با دین پیوند عمیق دارند، لیکن همین تشابهات، گواه این ادّعايند که چه در

اسطوره و چه عرفان، انسان برای مقوله رؤیت و مکاشفه و کارکردها و آیین‌های آن، ارزش و اهمّیت فراوان قائل بوده و هست.

"امور اخروی را امروز کسی دریابد که به کَلّی از دنیا و لذّات آن صرف رغبت کرده باشد و روی دل به آخرت آورده، به دل در آخرت بود و به تن در دنیا و به قلب در عالم غیب و قدرت ساکن بود و به قالب در عالم شهادت و حکمت" (عزالدین کاشانی، 1382: 23).

"مکاشفه، عبارت است از تفرّد روح به مطالعه مغیبات در حال تجرّد از غواشی بدن" (همان، 124). "حق تعالی را بندگانی‌اند که در متابعت سیّد اولین و آخرین... به نور الهی، بدو عالم امر که مبدأ ارواح است، مشاهده کردند و باز دیده که از کتم عدم، هر چیز چگونه به صحرای وجود می‌آید و خواهد آمد تا منقرض عالم و سرّ وجود هر یکی را بدانسته و از دریچه ازل به ابد، بیرون نگرسته و منتهای هر صنف از موجودات بشناخته و مرجع و معاد هر طایفه معاینه کرده..." (نجم الدین رازی، 1369: 18 و 19). "سالک چون در مجاهده و ریاضت نفس و تصفیة دل شروع کند، بر ملک و ملکوت او را سلوک و عبور پدید آید و در آن حال، مناسب او از غیب واقعاتی پدید آید و این ظهورات و مشاهدات گاهی در خواب دیده شود و گاهی در واقعه" (همان، 160). "سالک به حسب صقالت دل، مشاهد انواری شود و در بدایت حال بسا باشد آن انوار، بیشتر بر مثال بُروق و لوامع و لوامح پدید آید... و چندان که صقالت زیادت می‌شود، انوار با قوّت تر و زیادت می‌گردد" (همان، 165). "بدان که حقیقت کشف، از حجاب بیرون آمدن چیز است بر وجهی که صاحب کشف، ادراک آن چیز کند که پیش از آن ادراک نکرده باشد" (همان، 171).

همان طور که گفتیم یکی از مهم ترین کارکردهای رؤیت‌ها در اساطیر و عرفان، پیشگویی و الهام است. "دریغا در جنّت قدس که گفتم، یک ماه این بیچاره را بداشتند، چنان که خلق پنداشتند که مرا موت حاصل شده است. پس به اکراهی تمام، مرا به مقامی فرستادند که مدّتی دیگر در آن مقام بودم؛ در این مقام دوم، ذنبی از من در وجود آمد که عقوبت آن گناه، روزگاری چند بینی که من از بهر این ذنب کشته شوم" (عین القضاة، 1373: 231). این پیشگویی مرگ عارف است که یکی از کارکردهای اسطوره‌ای و عرفانی کشف و شهود است. "شیخ سیاوش با ما گفت: امشب مصطفی (ص) را به خواب دیدم که از در آمد و گفت: عین القضاة ما را بگوی که ما هنوز ساکن سرای سکونت الهی نشده‌ایم، تو یک چندی صبر کن... چون این خواب از بهر ما حکایت کرد... مستغرق شدم. چون نگاه

\_\_\_\_\_ بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان (53-36) 49

کردم، مصطفی (ص) را دیدم که از در درآمد و گفت: آن چه با شیخ سیاوش گفته بودم، شیخ سیاوش در بیداری طاقت نداشت " (همان، 234). "در مکاشفات نجم الدین رازی، نورهایی که حس های فراحستی می‌بینند، رده بندی زیر را دارند: در گامه نخست... نور سفید که نشانه اسلام است. در گامه دوم... نور زرد که نشانه وفاداری ایمان است. در گامه سوم، نور آبی تیره که نشانه احسان و نیک خواهی است. در گامه چهارم، نور سبز که نشانه نفس آرام و مطمئن است. در گامه پنجم، آبی نیلی است که نشانه باور استوار و ایقان است. در گامه ششم، نور سرخ که نشان معرفت عارفانه و دانش حکمت است. در گامه هفتم، نور سیاه که نشان عشق شور زده و آمیخته به وجد است" (کرین، 1383: 157).

می‌بینیم که بیشتر همّ و غم و ریاضت و دعوی عارفانه به امید لحظه‌های مکاشفه و مشاهده و رؤیت است. "بوموسی گفت: به خواب دیدم که عرش را بر فرق سر نهاده بودم و می‌بردم. تعجب کردم. بامداد روانه شدم تا با بایزید بگویم. شیخ وفات کرده بود... چون جنازه برداشتند، من جهد کردم تا گوشه‌ای از جنازه به من دهند... شیخ را دیدم که گفت: یا بوموسی، این تعبیر آن خواب که دوش دیدی" (عطار، 1386: 204). "نقل است که محمد بن علی الترمذی گفت: در عمر خود هزار و یک بار خدای تبارک و تعالی و تقدس را به خواب دیدم" (همان، 469). "در منازل مکاشفات سیر کردم... و صرف تجلی مشاهده حق، عزّ اسمه، به چشم یکتایش بنگریدم" (روزبهان بقلی، 1366: 4) "ورای یقین، مکاشفه است" (همان، 50).

این همه تلاش و ریاضت عارفانه، در انتظار لحظه دیدار می‌گذرد. لحظه وصال و رسیدن به آن مفهوم ماورایی. لحظه‌ای که در سرشت بشر از ازل نهاده شده و در هر زمانی به شیوه‌ای بدیع، تجلی کرده است؛ گاه در اندیشه انسان عصر اساطیر و گاه در سینه سالک طریقت. "بعد از قرب، دیده جان عاشق را کشف در کشف است. عقل را کشف آیات است. دل را کشف صفات است. روح را کشف ذات است... کشف علم ربوبیت، خود شراب عشق است... آن کشف را نهایت نیست، و عقل را در کشف عشق، روایت نیست... از کشف چه گویم که کشف، نشان ندارد... بعد از مکاشفه، مشاهده است" (همان، 128-126). "از شطّاحان طربناک هیچ کس نیست که از حق، رؤیت نخواست و دعوی رؤیت نکرد" (همان، 132). "اصل محبت، از رؤیت حسن و جمال است. در رؤیت، عظمت محبت را زوال است" (همان، 133). "مرید به چراغ توفیق رفت به مشاهده رسید، مراد به شمع تحقیق رفت به معاینه

رسید. مشاهده، برخاستن عوایق است میان بنده و میان حق، و معاینه هم دیداری است " (میبدی، 1376، ج 1: 33). " چنان که دل را مکاشفه است، جان را معاینه است " (همان، 59). " او که به نور مشاهدت و روح اُنس زنده شد، به حیات طیبه رسید. آن حیاتی که هرگز مرگی در آن نشود " (همان، 239).

همه این ادعاها و تفصیل به این خاطر است که انسان به طور فطری به چیزی ورای این جهان باور داشته است و به هر طریق در کشف و شهود آن کوشیده. "این جهانی، شهود اسرار است، و آن جهانی رؤیت ابصار... این جهانی، سنت و جماعت، آن جهانی لقاء و رؤیت... این جهانی، حلاوت طاعت، آن جهانی لذت مشاهدت" (همان، 550). "جهاد عارفان از سر معرفت رود و به وقت مشاهدت، نظاره ازل کنند" (همان، ج 3: 123). "عارفان بر بساط شهود، در مقام قربت و اُنس مشاهدتند" (همان، 543). "پیر طریقت گفت: هرکس را امیدی، و امید عارف، دیدار" (همان، 732). "بیمار از محبت، شفای وی در مشاهده است" (همان، ج 4: 107). "ثمره اهل حقیقت، روح مشاهده است" (همان، 133). "قیمت دل چه باشد؟ مگر جوار حضرت عزت و دوام مشاهدت و رؤیت" (همان، 229). "عارفان در مکاشفه جلالند، محبتان در مشاهده جمالند" (همان، ج 6: 17). "اهل حقیقت را... با فراست، نور مکاشفت... و با استقامت، نور مشاهدت است" (همان، 543). "اَوّل مشاهده است دیدار دل، پس آن قرب دل، پس آن وجود دل، پس آن معاینه دل... " (همان، ج 7: 92). "بدان که دل را حال هاست و مقام ها: اوّل مکاشفه است، پس آن مشاهده، پس آن معاینت... " (همان، 172).

خواندیم که چه حجمی از متون عرفانی به مکاشفه و مشاهده و رؤیت‌های عارفانه تخصیص دارد. در حقیقت با مکاشفه و مشاهده و رؤیت است که حجاب‌های میان بنده و پروردگار بر می‌خیزد و مفهوم وصال عرفانی آشکار می‌شود. اگر چه میان این مقوله در اسطوره و عرفان تفاوت‌هاست، کارکردهای مشترکی مانند پیشگویی و آگاهی از اسرار ماورایی و رسیدن به تسکین و آرامش، گواه تجلی پنهان این مبحث در اسطوره و سپس عرفان است. با این وجود گاهی ادعای مکاشفه از غیر مسلمان را همچون خوارق عادات کافران، مکر الهی و استدراج می‌دانند و شاید این یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق اهداف و مفاهیم مکاشفه‌های عرفانی با سایر همانندان آن است. "مرید صادق آن است که خلوت او به طلب کشف و کرامات، معلول و مدخول نبود و همت او بر نیل آن مقصور نه. چون این

\_\_\_\_\_ بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان (53-36) 51  
نوع کشف از براهمه و رهایین که نه بر جاده شریعت و سنن اسلامند، ممنوع نیست... که  
جز مکر و استدراج نیست" (عزالدین کاشانی، 1382: 130).

خلاصه این که کشف و شهود و رؤیت در اسطوره و عرفان به شکل خاص آنان جلوه‌گر  
است. علاوه بر این‌ها در مباحث دینی و ادبی و فلسفی نیز نمونه دارد. در قصص پیامبران و  
اولیای دین نیز شاهد چنین مواردی هستیم. علاوه بر *ارداویراف نامه* که ذکر از آن شد،  
آثار دیگری نیز با همین مضمون در سراسر جهان می‌توان یافت، مانند *کمدی الهی* از دانته،  
*رساله الغفران* از ابوالعلاء معری، *سیرالعباد الی المعاد* از سنایی غزنوی، *جاوید نامه* اقبال  
لاهوری، *سیاحت غرب* از آقا نجفی قوچانی که علاوه بر مبحث مکاشفه و مشاهده و رؤیت،  
می‌توان برخی از آنان را در بحث معراج روح و بازگشت آن جای داد. همان گونه که می-  
بینیم این عنوان در آثار اساطیری، عرفانی، دینی، فلسفی و ادبی جایگاه ویژه‌ای برای خود  
گشوده است.

### نتیجه گیری

با توجه به مطالب نوشته شده، می‌توان گفت که مکاشفه و مشاهده و رؤیت‌ها در بیداری  
و رؤیا از مضامین رایج اسطوره و عرفان است. این کشف و اشراق‌ها با توجه به اهمیت رؤیا و  
ناخودآگاه در روانشناسی امروز دارای اعتباری علمی‌اند. در اساطیر برای مکاشفه و رؤیت‌ها  
می‌توان کارکردهای آگاهی از آینده و پیشگویی و پی بردن به اسرار ماورایی را ذکر کرد. در  
عرفان نیز مانند اسطوره، مکاشفه‌ها دارای کارکردهایی همچون درک حقیقت ماورایی و  
پیشگویی و تسکین و بصیرت هستند. مکاشفه و رؤیت‌ها اغلب پس از طی مراحل آیینی  
همراه با ریاضت، نصیب افراد می‌شود. این مضمون علاوه بر اسطوره و عرفان در زمینه‌های  
دیگر زندگی انسان مانند دین و ادبیات جلوه‌گر است. در ادبیات عرفانی، مکاشفه‌های  
عرفایی همچون *روزبهران*، *عین القضاة*، *سهروردی* و *نجم الدین کبری* بسیار شبیه *بن مایه*-  
های اسطوره‌ای در این مقوله است، هر چند در اهداف و اغراض با توجه به عقاید هر عصری  
متفاوتند.

### کتابنامه

- ارنست، کارل. 1377. *روزبهان بقلی*. ترجمه مجدالدین کیوانی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. 1377. *اسطوره، بیان نمادین*. چاپ اول. تهران: نشر سروش.
- الیاده، میرچا. 1372. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- امامی، صابر. 1380. *اساطیر در متون تفسیری فارسی*. چاپ اول. تهران: نشر گنجینه فرهنگ.
- آیس دیوید سون، ه. و. 1385. *اساطیر اسکاندیناوی*. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- باستید، روژ. 1370. *دانش اساطیر*. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- پورنامداریان، تقی. 1389. *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیگوت، ژولیت. 1384. *اساطیر ژاپن*. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
- روزبهان بقلی، ابومحمد بن ابونصر. 1366. *عِبهرالعاشقین*. به اهتمام هانری کربن و محمد معین. چاپ سوم. تهران: انتشارات منوچهری.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1362. *ارزش میراث صوفیه*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ، ----- . 1379. *جستجو در تصوف ایران*. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادی، سید جعفر. 1370. *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. چاپ اول. تهران: انتشارات طهوری.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. 1386. *تذکره الاولیاء*. مطابق نسخه نیکلسون. چاپ چهارم. تهران: نشر پیمان.

\_\_\_\_\_ بررسی و تحلیل مبحث رؤیت و مشاهده و مکاشفه در اساطیر و عرفان (53-36) 53  
 عین القضاة همدانی. ابوالمعالی عبدالله بن محمد 1373. *تمهیدات*. تصحیح عقیق عسیران.  
 چاپ چهارم. تهران: انتشارات منوچهری.  
 کاشانی، عزالدین محمود. 1382. *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تصحیح عفت کرباسی  
 و محمدرضا برزگر خالقی. چاپ اول. تهران: انتشارات زوآر.  
 کرین، هانری. 1383. *انسان نورانی در تصوّف ایرانی*. ترجمه فرامرز جواهری نیا. چاپ  
 دوم. شیراز: نشر آموزگار خرد.  
 کویاجی، ج، ک. 1362. *آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان*. ترجمه جلیل دوست  
 خواه. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.  
 گری، جان. 1378. *اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین)*. ترجمه محمد حسین باجلان  
 فرّخی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.  
 مظفری، علی رضا. 1388. «کارکرد مشترک اسطوره و عرفان». *دو فصلنامه علمی-  
 پژوهشی ادبیات عرفانی*. شماره یکم. دانشگاه الزهرا (س) تهران. صص 149-167.  
 معصومی، غلام رضا. 1386. *مقدمه‌ای بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان*. چاپ اول.  
 تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی (سوره مهر).  
 میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. 1376. *کشف الاسرار و عده الابرار*. به اهتمام علی اصغر  
 حکمت. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.  
 نجم الدین رازی، عبدالله بن محمد. 1369. *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*. چاپ سوم.  
 تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.  
 نجم الدین کبری، احمد بن عمر. 1388. *فوایح الجمال و فواتح الجلال*. تصحیح فریتس  
 مایر. ترجمه و توضیح قاسم انصاری. چاپ اول. تهران: انتشارات طهوری.  
 هینلز، جان. 1368. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ  
 سوم. تهران: نشر چشمه.  
 یونگ، کارل گوستاو و دیگران. 1383. *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه محمود سلطانی‌ته.  
 چاپ چهارم. تهران: نشر جامی.